

## جایی فقط برای مسلمانان\*

(کشتار مسیحیان به خاطر دین و آئینشان همچنان در تاریخ ترکیه ادامه دارد!)

راینر هرمان

ترجمه: مهرگان خشنودی

در همین ماه ژانویه بود که افراطیون ترکیه‌پرست در خیابانی از شهر استانبول، روشنفکر ارمنی‌تبار، هارانت دینک، را کشتند. هنوز سه ماهی از آن اتفاق نگذشته که در شهر دیگر ترکیه، "مالاتیا" که اتفاقاً محل تولد دینک نیز هست، دو ترک (که به مسیحیت گرویده بودند) و یک مبلغ مسیحی از آلمان را سر می‌برند. ریشه هر دوی این عملکردها یکی است. کشتار علیه ترک‌هایی انجام می‌گیرد که به صراحت خود را مسلمان نمی‌خوانند و به مسیحیت ایمان آورده‌اند. این حادثه تصادفی نیست و از زمره تبهکاری‌های بنیادگرایان اسلامی محسوب نمی‌شود. به هر حال این حقیقت امروزه دیگر روشن شده است که ترکیه دارای انحرافات در ساختار جمهوری سکولار است. این انحراف را بدین معنا باید کرد که اسلام به صورت ستون اصلی ناسیونالیسم ترکی درآمده است.

جمهوری ترکیه، درست بلافاصله پس از نظام سلطنتی و در همان اوایل شکل‌گیری خود، از طریق قراردادی با یونان در پی این هدف بود که (به جز استانبول) سایر شهروندان ارتدکس و یونانی‌تبار خود را اخراج نماید. در آن دوران هر کس که علنی مسیحی محسوب می‌شد، می‌بایست کشور را ترک می‌کرد. حتی اگر خاندانش بیش از یک هزاره در آن سرزمین آناتولی حق آب و خاک داشت و زبانش ترکی می‌بود. ترکیه بر این منوال حتی آن ترک‌ها قفقازی مقیم رومانی را به خود نپذیرفت که مسیحی محسوب می‌شدند.

در سال ۱۹۲۳ بنیان‌گذاران جمهوری ترکیه بایستی بدین پرسش پاسخ می‌دادند که در مورد چند قومی بودن مردمان سرزمینشان، چه روشی را در پیش گیرند و چه جوابی بدین مسئله بدهند. مردمانی که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی منتظر شکل‌گیری نظام جدیدی بودند. نظامی که مثل قبل اساس مشروعیت خود را از خلیفه‌گری اسلامی به دست نمی‌آورد.

در ترکیه، جمهوری شکل گرفت، بی آن که وضعیت ملتش روشن شده باشد. در واقع مفهوم "ترک"، در امپراتوری عثمانی، لقب تحقیرآمیزی برای اقشار تحتانی بود. بگذریم که در سرزمین آناتولی هیچ نژاد خالصی از ترک‌ها وجود ندارد. در این منطقه پر کشش برای زندگی، اقوام مختلفی ساکن بودند. ترک‌ها، کردها و عرب‌ها و بوسنی‌تباران و مهاجران آلبانی آمده از منطقه بالکان یا کسانی که از قفقاز و چین و شرق گرجستان در این منطقه زندگی کرده‌اند.

با این حال بنیان‌گذاران جمهوری تصمیم گرفتند که وابستگی به اسلام را همچون معیاری برای وابستگی به ملت ترک در نظر گیرند که با منافع کشور تازه پا گرفته منطبق می‌نمود. بدین خاطر مسلمانان ساکن ترکیه را از همان لحظه به بعد "ترک‌ها" خواندند. گرچه در این میان کردها، سنی‌های شافعی محسوب می‌شدند و سایرین مسلمانان سنی حنفی بودند.

نیروهای پیروز در جنگ بین‌الملل اول در صلح‌نامه‌ی لوزان به سال ۱۹۲۳ این نکته را به ترکیه تحمیل کردند که اقلیت‌های مسیحی یونانی و ارمنی و یهودیان بازمانده در کشور را به رسمیت شناسد. گرچه برای حق کردها همچون اقلیتی قومی در ترکیه کسی از خود علاقه‌ای در آن زمان نشان نداد. ترکیه تازه در سال ۱۹۲۸ نقش تعیین‌کننده اسلام را در قانون اساسی خود حذف کرد و تازه در سال ۱۹۳۷، یک سال پیش از مرگ آتاتورک، لائیسیتته به اصل قانون اساسی بدل شد. گرچه جمهوری سکولار بعدها نیز اداره دولتی "دیانت" را همچون ابزاری برای ساختن "ملت مسلمان ترک" به کار بست. در این میان هدف سیاست‌گذاری چیزی جز آماده‌سازی یک جامعه یک دست و مطیع دولت نبود. بدین خاطر حزب حاکم\*\* در سال ۱۹۵۰ یکی از شش اصل برنامه خود را باور به ملتی همبسته می‌دانست که هیچ فرق طبقاتی یا تفاوت دیگری را در میان خود نمی‌شناسد.

همواره ارائه تابعیت کشور به افراد، ابزاری در دست دولت برای ساختن ملت بوده است. اما برای ترک‌هایی که مسلمان نبودند، این دریافت شناسنامه یا پاسپورت امر مطبوعی نبوده است. در سال ۱۹۳۴ در تراکین ترکیه به یهودیان حمله شد که اجدادشان در سال ۱۴۹۲ از دست تفتیش عقاید اسپانیا به امپراتوری عثمانی پناهنده شده بودند. در سال ۱۹۴۲ مصادره اموال کاسب‌های غیر مسلمان صورت گرفت و در تداوم این کار در ششم و هفتم سپتامبر ۱۹۵۵ به هم وطنان یونانی زبان حمله شد که نباید دیگر جایی برای در زندگی بیابند و مهاجرت کنند. غیر مسلمانانی که در ترکیه باقی ماندند، پس از آن اجبار به کوچ، نصیبی جز لقب خارجی بومی نداشتند که به صورت قطعنامه دولتی حتا تصویب شد.

در نبرد علیه خطر کمونیسم، ژنرال‌هایی که با کودتا به قدرت رسیده بودند، از سال ۱۹۸۰ به بعد رابطه وابستگی ترکیه و اسلام را به عنوان ایدئولوژی رسمی حقه کردند. در این میان آن گروه پرفسورهای دانشگاه، که وابستگی ترکیه و اسلام را همچون برداشتی از سنت تمدن اسلامی و تاریخ ترک‌ها ترویج کردند، نقش خود را در باشگاه‌های روشنفکران ایفا کردند. آنان می‌خواستند نیروهای مذهبی مسلمان را با ناسیونالیست‌های ترک متحد کنند تا دولت را تحکیم کرده و از نفوذ چپ‌گرایان جلوگیری شود. از این‌رو، در ذهنیت بسیاری از ترک‌ها آن بدیهیت قدیمی دوران امپراتوری عثمانی به حیات خود ادامه داده است. بدیهیتی که نه میان اقوام بلکه میان دین‌شان فرق می‌گذاشت. بر این منوال جماعت‌های قومی متکی بر دین به نام "ملیت" خوانده شدند. ملیت‌هایی که هر کدام به سهم خود دارای یک رهبر دینی بودند که در ضمن سخنگوی سیاسی‌شان نیز محسوب می‌شد.

"جماعت مسلط" بر کشور طبیعتاً می‌بایست مسلمان باشد. چنین است که امروزه آن شهروند ترک که از اسلام روی‌گردان می‌شود، در نظر هموطنان مسلمان و ناسیونالیست، خائن مضاعف به شمار می‌رود که هم به دین و هم به همبستگی ملی پشت کرده است. این کشتار جدید سه تن مسیحی که به قتل‌های عقیدتی قدیم شباهت دارد، اتفاقی یک باره نیست، بلکه محصول تفکر تاریخی است که در ترکیه سابقه داشته است.

\*\*\*\*\*

زیرنویس‌ها:

\* - منبع: "فرانکفورتر آگمیننه تسایتونگ"، ۲۱ آوریل ۲۰۰۷

\*\* - CHP